

کم خوانده‌های سعدی

بر اساس تصحیح و طبع شادروان محمدعلی فروغی
و مقابله با دو نسخه معتبر دیگر

تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهرس

به کوشش

بهاءالدین خرمشاهی



فهرست

۱۷	قصاید
۷۵	مراثی
۸۳	غزلیات
۱۰۸	مثلثات
۱۱۱	قطعات
۱۴۴	رباعیات
۱۵۱	مثنویات
۱۶۰	مفردات
۱۶۷	ملحقات
۱۷۵	رسائل نثر
۲۳۷	توضیحات
۲۶۳	واژه‌نامه
۲۷۱	فهرست برحسب حرف اول

به نام خداوند بخشنده مهربان

خوانندگان محترم به خاطر دارند که چهار سال پیش ازین، ما به طبع آثار شیخ اجل شیراز به روشی تازه دست بردیم، و از کتاب گلستان شروع کرده، سپس به بوستان پرداختیم و قسمت اعظم غزلیات شیخ را در جلد سوم قرار دادیم؛ و اینک بقیه آثار آن بزرگوار را از قصائد و غزلیات اخلاقی و قطعات و رباعیات و نثریات و غیرها در این مجلد چهارم جمع کرده، این مجموعه را به پایان می‌رسانیم و برای مزید استحضار خاطر خوانندگان می‌گوییم: کلیات شیخ سعدی مطابق نسخه‌های چاپی مشتمل بر بیست و دو یا سه کتاب و رساله است.

آنچه پیش از گلستان درج شده شش رساله است از این قرار:

۱. تقریر دیباچه ۲. مجالس پنجگانه ۳. کتاب نصیحة الملوک ۴. سؤال صاحب‌دیوان
۵. رساله عقل و عشق ۶. تقریرات ثلاثه (حکایت اباقا، رساله انکیانو، رساله شمس‌الدین تازیکو)

و کتابهای دیگر از گلستان به بعد از این قرار:

۱. گلستان ۲. بوستان ۳. قصائد فارسی و مرثی ۴. قصائد عربی ۵. مئاعات و مثلثات ۶. ترجیعات ۷. طیبیات ۸. بدایع ۹. خواتیم ۱۰. غزلیات قدیم ۱۱. صاحبیه ۱۲. مقطعات ۱۳. رباعیات ۱۴. مفردات ۱۵. هنزلیات ۱۶. خبیثات

هرچند نسخه‌های بسیار قدیم، که اساس کار ما در چاپ و در تصحیح کلیات بود، هیچ‌یک تمام و منظم نیست، ولی از مطالعه مجموع آنها چنین استنباط می‌شود که طرز تنظیم و از پی هم درآمدن کتابهای کلیات از آغاز به ترتیبی بوده که در نسخه‌های چاپی

قصاید فارسی

پروردگار خلق و خداوند کبریا
رزاقِ بنده پرور و خلاقِ رهنما
یکتا و پشت عالمیان بر درش دوتا
فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا
إِلَّا هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ*
باری، از آب چشمه کند سنگ در شتا
گلگونه شفق کند و سرمه دُجا
تا بر زمین مشرق و مغرب کند سخا
فَاغْفِرْ لَنَا بِفَضْلِكَ يَا سَامِعَ الدَّعَاءِ*
اصحابِ فهم در صفت بی سرنند و پا
وان شب که بی تو روز کنند اظلم المَسَاءِ
نام تو غمزدای و کلام تو دلربا
بی خاتمِ رضای تو، سعی اَمَل، هبا
ویران کند به سیل عِرمِ جنت سبا*
گردنکشان مُطاوع و کیخسروان گدا
کس را مجال آن نه که آن چون و این چرا
ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا؟
تا در بحار وصفِ جلالت کند شننا؟

شکر و سپاس و مَنّت و عَزّتِ خدای را
دادارِ غیبِ دان و نگهدارِ آسمان
اقرار می کند دو جهان بر یگانگیش
گوهر ز سنگِ خاره کند، لؤلؤ از صدف
سبحان من یُمیت و یُحیی و لاله
باری، ز سنگ، چشمه آب آورد پدید
گاهی به صنع ماشطه، بر روی خوب روز
دریای لطف اوست و گرنه سحاب کیست
لَشَأْتَنَا بِلُطْفِكَ يَا صَانِعَ الْوُجُودِ
اریابِ شوق در طلبت بی دلند و هوش
شبهای دوستان تورا انعم الصَّبَاحِ
یاد تو روح پرور و وصف تو دلفریب
بی سکه قبول تو، ضرب عمل، دغل
جایی که تیغ قهر برآرد مهابتت
شاهان بر آستان جلالت نهاده سر
گر جمله را عذاب کنی یا عطا دهی
در کمترینِ صنّع تو مدهوش مانده ایم
خود دست و پای فهم و بلاغت کجا رسد